

Examining the life and death of Jesus Christ

Abstract:

One of the most controversial current issues between Muslims and Christians and even Muslims themselves is the issue of the death and life of Jesus Christ. Through investigations, it was found that the believers in the life of Christ have cited verses and traditions and they believe that on the day of the event, by God's will, Christ made a person like himself and that person was crucified instead of Christ. And the Prophet himself went up. And they will live until the promised day. Those who believe in the crucifixion of the Prophet also pointed to evidence that includes historical narratives and copies of the Bible to prove their claim. Also, Muslims who believe in the death of Christ mentioned justifications against the interpretations of the Prophet's life, and some of those who say that he has passed away, such as Ayatollah Fazel Estrabadi, tried to prove their point by mentioning the reason. The survival of the Prophet has no practical use and the fact that God does not do useless things, so he cannot be alive, was not accepted in the discussion. Some people outside the conflict zone claimed that the issue of Christ's death is an unseen matter and beyond the reach of human hands. In the end, he came to the conclusion that the promise of the life of Jesus (PBUH), which most scholars believe in and is in accordance with the verses and hadiths, is a correct promise and minor mistakes in it do not affect the main one. The promise is the survival of the Prophet.

key words

Jesus - life - death - return

بررسی حیات و ممات عیسی مسیح⁸

چکیده

یکی از جنجالی ترین مسائل جاری میان مسلمانان و مسیحیان و حتی میان خود مسلمانان، مسئله حیات و ممات حضرت عیسی مسیح⁸ می باشد؛ قائلین به حیات حضرت مسیح⁸ به آیات و روایات استناد داشته و بر این باورند حضرت مسیح⁸ در روز واقعه با اراده خداوند فردی را به خود شبیه ساخته و آن فرد به جای حضرت به صلیب کشیده شد و خود حضرت نیز به آسمان رفعت داده شدند و تا روز موعود زنده خواهند ماند. قائلین به تصلیب حضرت نیز ادله ای برای اثبات مدعای خود ذکر کردند که از جمله آن روایات تاریخی و نسخ انجیل اند، همچنین مسلمانان قائل به ممات حضرت توجیهاتی در مقابل تفاسیر قائلین به حیات ایشان ذکر کردند و عده ای از قائلین به ممات، همچون آیت الله فاضل استرآبادی⁶ با آوردن برهانی مبنی بر اینکه زنده ماندن حضرت فایده عملی ندارد و خداوند هم فعل عبث انجام نمی دهد پس ایشان نمی توانند زنده باشند سعی در اثبات این قول داشتند که در ادامه بحث مورد قبول واقع نشد. عده ای نیز خارج از محل نزاع با ادعای اینکه مسئله حیات و ممات حضرت امری غیبی می باشد و بشر نمی تواند به آن دست پیدا کند، بحث را بی فایده شمردند و اذعان داشتند چنین بحثی ثمره علمی نخواهد داشت. در آخرهم نتیجه گرفته شد قول به حیات حضرت عیسی⁸ که اکثر علما بر آن قائلند و نیز منطبق بر آیات و روایات می باشد قول صحیح است و اشکالات جزئی وارده بر آن خدشه ای به اصل قول که همان زنده ماندن حضرت می باشد نمی زند.

کلیدواژگان

حضرت عیسی⁸ - حیات - توفی - موت - رجعت

مقدمه

خداوند متعال برای رسیدن انسان به سعادت، پیامبران را نازل کرد تا عهده دار این مهم باشند. در میان یکصد و بیست و چهار هزار¹ پیامبری که بر انسان نازل شده اند، حضرت عیسی 8 یکی از موثرترین و شاخصترین پیامبران الهی هستند و بدیهی است پیام، زندگی و سیره ایشان مشعلی برای هدایت در مسیر نامتناهی سعادت خواهد بود.

خداوند حضرت عیسی 8 را از مادرش مریم (سلام الله علیها) بدون آن که شوهری داشته باشند به خلقتی شبیه خلقت حضرت آدم در بیت لحم فلسطین به دنیا آورد و ایشان را در همان زمان نوزادی به سخن گفتن واداشت تا با این اعجاز، هم مادرشان را از خطا تبرئه کند و هم خود را به عنوان پیامبر خدا معرفی کند (ابن اثیر، 1385، جلد 2، ص 52).

همچنین به خاطر وجود خطراتی از جانب دشمنان به خصوص یهود، مریم عذراء و عیسی مسیح 8 را به مکانی امن و مرتفع هدایت کرد تا مراحل رشد را طی کند و آماده تبلیغ رسالت خویش شود (مومنون، 14).

در رابطه با ازدواج ایشان پاره ای از گزارشات به گونه ای تصویر شده اند که گویا ایشان با اصل ازدواج مخالف بودند اما با توجه به سفارش اکید به امر ازدواج در قرآن و روایات، در می یابیم که علت ازدواج نکردن ایشان مخالفت لا اصل ازدواج نبوده است بلکه شرایط خاص زندگی شخصی و جامعه ای که در آن زندگی می کردند علت تجرد ایشان بوده است.

حضرت عیسی 8 یکی از چهار پیامبر اولوالعزم هستند که از ابتدای نبوت خویش با توجه به گستره نبوت شان، به هدایت بنی اسرائیل پرداختند و خداوند هم تورات را به ایشان آموخت و انجیل را هم به ایشان وحی کرد و معجزات مختلفی مانند زنده کردن مردگان به او عطا کرد تا مایه هدایت مردم باشد، با این حال عده کمی به ایشان ایمان آوردند. در صدر این افراد حواریون بودند که همواره در کنار حضرت بوده و از دانش ایشان استفاده می کردند.

یکی از مباحث مورد اختلاف و مورد بحث در میان ادیان و حتی در میان خود مسلمانان در مورد حضرت عیسی 8، مبحث حیات یا مرگ حضرت است که آیا ایشان زنده هستند یا توسط دشمنان شان کشته شده اند. در این زمینه نظرات مختلفی وجود دارد که در تفاسیر یا کتب کلامی آمده است. یکی از صاحب نظران برجسته در این مساله، مرحوم آیت الله فاضل استرآبادی⁶ اند که متولد شهر نجف و موسس حوزه فیضیه بابل بوده اند؛ همچنین ایشان دارای دروس تفسیر و درس خارج بوده و در خلال جلسات تفسیرشان در شهر بابل، نظراتی در این زمینه بیان فرموده اند که به تفصیل ذکر خواهد شد.

1- مفهوم شناسی

میان هر یک از مباحثی که مسئله ای را مو شکافانه بررسی می کنند ناگزیر از کلماتی استفاده می شود که نیاز به تامل و بررسی بیشتری دارند و به نوعی کلیدواژه بحث محسوب می شوند، به همین خاطر به نحو اجمالی و در حد اقتضاء به بررسی کلمات کلیدی بحث پرداخته خواهد شد.

1-1- واژه موت

یکی از واژگانی که به کرات در آیات شریفه مورد بحث ذکر شده و فهم درست آن راه گشای بحث خواهد بود واژه موت است.

1-1-1- بررسی لغوی واژه موت

کلمه موت در لغت مخافت کلمه حیات و به معنای مرگ و مردن است، در الصحاح و کتاب العین این واژه را اینچنین معنا کرده اند که هر حالتی که بعد از آن حیات نباشد موت محسوب می شود (فراهیدی، 1409، ج 8، ص 140 و جوهری، 1376، ج 1، ص 267 و راغب اصفهانی، 1412، ج 1، ص 781).

¹. بنا بر نظر مشهور.

1-1-2- بررسی اصطلاحی واژه موت

همانطور که در بررسی لغوی به معنای این واژه پرداخته شد، در بررسی اصطلاحی نیز بایستی گفت واژه موت در عبارات به خصوص در قرآن کریم به همان معنای مرگ به کار می رود منتها برای آن انواعی ذکر شده که در استعمالات مختلف معانی متفاوتی پیدا می کند، مثلا در آیه نوزدهم سوره روم² به معنای زوال نیروی نامیه به کار رفته است و یا در آیه صد و بیست و دوم سوره انعام³ به معنا زوال عقل استعمال شده است؛ بنابراین در جمع بندی معنای اصطلاحی این واژه باید گفت این واژه عمدتا به معنا مرگ به کار می رود و در خیلی از موارد مترادف واژه فوت است اگرچه صراحتی در آن ندارد و در بقیه موارد هم با توجه به استعمال معنای آن فهم می شود. (راغب اصفهانی، 1412، ج 1، ص 781 و طباطبایی، 1390، جلد 5، ص 134).

1-2-2- واژه توفی

یکی دیگر از واژه هایی که داشتن معنایی صحیح از آن در ادامه مباحث نیاز است، واژه «توفی» می باشد.

1-2-1- بررسی لغوی واژه توفی

کلمه توفی از ریشه وفی می باشد و به معنای قبض و گرفتن روح به معنای تمام و کمال است، بنابراین نمی توان این واژه را دقیقا با واژه موت یکی دانست؛ به عنوان مثال آیه چهل و دوم سوره زمر⁴ می فرماید خداوند در هنگام موت انسان روح او را می گیرد و همین بیان جداگانه این دو واژه دال بر این است توفی یک مرحله و موت مرحله ای دیگر در پروسه مرگ محسوب می شود.

2-2-1- بررسی اصطلاحی واژه توفی

کلمه «توفی» در قرآن کریم به دو معنای مرگ و خواب آمده است. از طرفی آمدن این کلمه در آیه پنجاه و پنجم سوره آل عمران با واژه «رفع» و نیز ذکر واژه «رفع» در آیه صد و پنجاه و هفتم سوره نساء، موجب شده است که مفسران در انتخاب حیات یا وفات حضرت عیسی 8 دچار اختلاف شده و این حوزه تفسیری معرکه آرا شود.

برخی وفات و رفع عیسی 8 را با جسم و روح به آسمان دانسته اند، و برخی دیگر این رفع را معنوی دانسته و گفته اند عیسی 8 به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. همچنین بیان اجمالی قرآن درباره رفع و توفی عیسی 8 از یک طرف و ورود روایات متعدد درباره زنده بودن وی و نیز عقیده مسیحیان مبنی بر مصلوب شدن ایشان و سپس به آسمان رفتن او که تحت تأثیر اناجیل اربعه موجود ایجاد شده، و نیز وجود تفسیرهای مختلف از نحوه عروج عیسی 8 در میان مسیحیان، سبب اختلاف شدید بین دیدگاه های مفسران درباره این آیات و معنای رفع و توفی و نیز کیفیت رفع و توفی عیسی 8 شده است. این اختلافات در جزئیات و حتی کلیات داستان وجود دارد. به عنوان مثال، سمرقندی درباره زمان بالا بردن عیسی 8 از مقاتل نقل کرده است که در ماه رمضان و در شب بوده است و از ضحاک نقل کرده است که در روز عاشورا در میان نماز مغرب و عشاء این اتفاق افتاده است (سمرقندی، 1416، ج 1، ص 355).

2- بررسی تصلیب و عروج حضرت عیسی؟

مسئله حیات و ممات حضرت عیسی؟ همواره یکی از رویداد های جنجالی و بنیادی تاریخ مسیحیت بوده و در عین حال یکی از نقاط اختلافی میان مسلمانان و مسیحیان است که میتوان با جمع بندی همگی آیات مربوط، تفاسیر، روایات اصحاب و علما و همچنین روایات تاریخی به دو بیان کلی از حیات و ممات ایشان رسید.

1-2-1- روایت اول: حیات حضرت بعد از رفعت به آسمان

طبق آنچه که مشهور بین علما است و نیز در تفسیر قمی به نقل از امام باقر شرح داده شده حضرت عیسی ع در هنگام عصر آن روزی که خداوند ایشان را به آسمان بالا برد، یاران

². يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (روم، 19).

³. يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (روم، 19).

⁴. اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (زمر، 42).

خود را که دوازده نفر بودند، نزد خود فراخواند و روبه یاران خویش فرمود: خدای تعالی به من وحی کرد که همین ساعت مرا به سوی خود بالا مبرد، و مرا از یهود پاک میکند، کدامیک از شما داوطلب میشود تا به شکل من در آید و خدای تعالی شکل مرا به او بدهد و به جای من کشتی و به دار آویخته گردد تا در عوض در بهشت با من باشد؟ جوانی از میان آنان گفت: یا روح الله من حاضرم، حضرت فرمود: بله تو همانی، آن گاه رو کرد به بقیه و فرمود: بدانید که بعد از رفتن من یکی از شما تا قبل از رسیدن صبح دوازده بار بر من کافر میشود و اظهار بیزارى از من میکند، مردی از میان جمع گفت: یا نبی الله ان منم؟ عیسی ع گفت: مثل اینکه از نفس خود چنین چیزی را احساس کرده‌ای، باشد تو همان شخص باش، آن گاه رو کرد به بقیه و فرمود: بعد از من دیری نمیپاید که به سه فرقه متفرق میشوید، دو فرقه به خدای تعالی افتراء میندند و در آتش خواهند بود و یک فرقه هم اهل نجات خواهد شد، و آن فرقه‌ای است که از شمعون صادقانه پیروی میکند و به خدا دروغ نمیندند که آن فرقه در بهشت خواهد بود (قمی، 1363، ج 1، ص 103).

بعد از این فرموده حضرت گفته می شود ایشان با اراده خداوند خلوص پیدا کردند و به آسمان رفعت داده شدند لیکن حضرت زنده اند اما از دیده ها غایب شدند و تا روز رجعت، شاهد و ناظر بر اعمال ما هستند؛ اما مسئله اصلی اینست که عده ای چنین چیزی را معتبر نمی دانند و روایت دیگری از واقعه بیان میکنند که برای روشن شدن بحث به آیات قران کریم رجوع کرده و از تفاسیر برای فهم بهتر مسئله و پاسخی مستدل به آن استعانت می جویم.

2-1-1- کیفیت بالا بردن عیسی (ع) به آسمان

خداوند در آیه پنجاه و پنجم سوره آل عمران می فرماید ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا مبرم، و تو را از آرایش کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک مگردانم، و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، فوق کسانی که کافر شده‌اند قرار خواهم داد.⁵

با توجه به آنچه که در رابطه با رفعت حضرت عیسی؟ بیان شد می توان گفت آیه و روایت مذکور از اینجهت منطبق هستند و خرده ای بر آن گرفته نمی شود.

علامه طباطبایی⁶ نیز در تفسیر این آیه شریفه، دفع دخل مقدر نموده و فرموده اند خداوند لفظ توفی را مقدم بر رفعت ذکر کرده اند، زیرا خداوند ابتدا حضرت عیسی؟ را متوفی و خالص گردانند و سپس ایشان را به همراه جسمشان بالا بردند، زیرا اگر گفته شود تنها روح ایشان به آسمان رفته است چنین اشکالی پیش می آید که در قتل و یا مرگ معمول همه مردم نیز رفعت روح از جسم به سوی خدا انجام می گیرد، بنابراین نمیتوان گفت خداوند این آیه را ذکر کردید تا بفرمایند حضرت عیسی؟ را نیز به مثل مردم رفعت دادند زیرا چنین بیانی از مقام بیان آیه خارج است و با سیاغ آن نمی سازد؛ در نتیجه اینگونه تفاسیر با آیه سازگار نبوده و بایستی در نهایت گفت منظور خداوند در آیه رفعت و رجعت دادن روح و جسم ایشان بوده است (طباطبایی، 1390، جلد 5، ص 134).

روایتی از امام رضا نیز در کتاب عیون اخبار رضا آمده که به نحوی موید مطلب مذکور است؛ حضرت فرموده اند امر هیچ يك از انبیاء و حجت‌های الهی بر مردم مشتبه نشد مگر امر عیسی ع و بس، برای اینکه عیسی ع را زنده به آسمان بردند و بین آسمان و زمین قبض روحش کردند و بدن بروح و روح ببدنش را به آسمان بردند و دوباره روحش را به بدنش برگرداندند (ابن بابویه، 1378، ج 1، ص 215).

در تفسیر عیاشی هم از امام صادق ع روایت است که فرموده اند: عیسی بن مریم وقتی به آسمان برده شد جامهای پشمی بر تن داشت که نخ آن را مریم رشته و خود مریم آن را بافته و خودش دوخته بود، وقتی به آسمان رسید، ندایش دادند: زینت دنیائیت را بیفکن (عیاشی، 1380، ج 1، ص 175).

⁵ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ الَّذِي فِي يَدَيْكَ وَارْتَفِعْ بِهٖ إِلَىٰ رَبِّكَ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ الَّذِي كَفَرْنَا بِهِ حَتَّىٰ حَبَسْنَاكَ فِي الْهَيْكَلِ الَّذِي تَرَىٰ فِيهَا رُجُومًا مِّنْ أَهْلِ الْيَهُودِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ الظَّالِمِينَ فِي سُلُوكِ مَنَازِلِهِمْ أَفَلَا تَتَذَكَّرُ (55).

2-1-2- ادله قائلین روایت اول در رابطه با کشته شدن حضرت مسیح⁸

منابع و روایات مختلف هرکدام تعبیری متفاوت از مرگ حضرت دارند که به بیان مختصر برخی اختلافات بسنده می شود.

بعضی از راویان همانطور که ذکر شد بر این باورند که حضرت مسیح⁸ یکی از یاران خویش را که داوطلب شده بود تا بجای حضرت کشته و به صلیب کشیده شود را با اراده خدا به خود مشتبّه ساختند و خود به آسمان رفعت داده شده اند (قمی، 1363، ج 1، ص 103).

بعضی دیگر قائل اند حضرت فردی که ایشان را به لشکر رومیان یهودی معرفی کرد را به خود شبیه ساختند تا او را به جای حضرت اشتباه بگیرند و به صلیب بکشند تا بمیرد؛ لکن در ادامه بحث با قائلین قبل در رفعت حضرت به آسمان هم نظر اند.

علاوه بر دو موردی که ذکر شد اختلافات جزئی دیگری نیز میان قائلین وجود دارد لکن اصل ادعا همگی قائلین مذکور مبنی بر زنده بودن حضرت می باشد و بنای استدلالشان بر آیه صد و پنجاه و هفتم سوره نساء است که می فرماید عده ای مدعی شدند که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم»، و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبّه شد؛ و کسانی که در باره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی میکنند، و یقیناً او را نکشتند.⁶

علامه طباطبایی⁶ ذیل تفسیر المیزان در رابطه با آیه مذکور می فرماید خداوند متعال با آوردن قید «ما قَتَلُوهُ» مضاف بر اینکه متذکر شدند یهودیان نتوانستند حضرت را بکشند با آوردن قید «ما صَلَّبُوهُ»، ادعای یهودیان را که مبنی بر به صلیب کشیدن حضرت مسیح⁸ می شود را صراحتاً رد کردند تا دیگر نتوانند مغالطه کنند و بگویند منظور ما کشتن نبوده بلکه به دار آویختن بوده است (طباطبایی، 1390، جلد 5، ص 132).

2-2- روایت دوم: تصلیب حضرت عیسی؟

مقابل قول به حیات حضرت عیسی؟، عده کثیری به خصوص مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی؟ از قبل می دانستند چطور کشته می شوند و با شاگردانش فرموده بودند این مشیت الهی و پیشگویی تمام انبیا در کتب آسمانی است و قطعاً محقق خواهد شد.

یکی از روایات، روایت انجیل متی در اینباره است که می فرماید حضرت بعد از اتمام پند و نصیحت های خود با دوازده شاگرد خویش، سرگذشت تک تک شان را برایشان شرح داد و با آنان اتمام حجت کردند و در نهایت هم حضرت توسط یکی از شاگردانش⁷ به ایشان خیانت شد؛ یهودا که قصد داشت با حيله ای حضرت را به سران یهود تحویل بدهد با آنان قرار گذاشت وقتی وارد جمع می شود هر که را در ابتدا بوسید او مسیح⁸ است، یهودا وارد مجلس شد و حضرت را بوسید و سربازان نیز به حضرت حمله ور شدند و ایشان را دستگیر کردند.

نهایتاً حضرت بعد از تحمل شکنجه ها و شلاق ها توسط رومیان یهودی به صلیب کشیده شدند و مردم و اصحابشان را با تلخی ترک کردند؛ گفته می شود بعد از آن تا سه ساعت همه جا را تاریکی فرا گرفت و زمین لرزه ای همه جا را لرزاند که البته بعضی از نسخ این را قبول دارند و بعضی دیگر هیچ اشاره ای به این مطلب نداشتند.

میان مسلمانان نیز عده از علما و مفسرین بر این باورند که حضرت مسیح⁸ کشته شده اند و بنابراین قول قائلین به حیات حضرت را قبول ندارند و آن را مورد نقد قرار می دهند.

2-2-1- ادله قائلین به ممات حضرت مسیح⁸

آیه صد و پنجاه و هفتم سوره نساء جنجالی ترین بخش در این مسئله است و تفسیر درست آن می تواند پاسخ در خوری برای این مسئله باشد، به همین خاطر قائلین به هر دو قول سعی در ارائه تفسیری مناسب برای پاسخ به این مسئله هستند که برای تشریح ادله قائلین به ممات حضرت مسیح⁸ تفسیر آنان از این آیه شریفه نیز ذکر می شود. ایشان معتقدند توفی بر معنای ظاهر خود، یعنی مرگ عادی باقی است و رفع بعد از توفی است که

⁶ وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِيناً (نساء، 157)
⁷ . یهودا اسخربوطی.

همان رفع روح است (رازی، 1408، ج4، ص350 و رشیدرضا، 1990، ج3، ص260 و مصطفوی، 1360، ج4، ص180).

این مفسران معنای متبادر از عبارت «متوفیک و رافعک الی» در آیه پنجاه و پنجم سوره آل عمران را میراندن عیسی 8 و قرار دادن بعد از مرگ در یک جایگاه رفیع نزد خداوند دانسته و این مطلب را فهم یک خواننده خالی الذهن و غیر مطلع از روایات و اقوال می دانند (رشیدرضا، 1990، ج3، ص260).

از نظر این گروه، رفع بعد از توفی است که همان رفع روح است. اینان در پاسخ به اشکال احتمالی خطاب به شخص عیسی 8 در «رافعک» و اراده روح او می گویند: «ابرازی در خطاب به شخص و اراده روح او نیست؛ زیرا حقیقت انسان همان روح اوست» (همان).

در هر حال بر اساس این دیدگاه، کلمه «توفی» ظهور در موت دارد و باید بر ظهور خود باقی بماند و بنابراین روایات را می بایست تأویل کرد. قائلین به این قول معتقدند اینکه دیگر مفسران این کلمه را به معانی دیگری چون خواب و قبض و غیره گرفته اند، به خاطر وجود روایاتی است که در این باره رسیده، اما بهتر است روایات را تأویل کرده و آیه بر ظاهر خود باقی بماند (ابن عاشور، 1420، ج5، ص27).

همچنین آیت الله فاضل استرآبادی 6 در سلسله جلسات تفسیر قرآن کریم که در شهر آمل برگزار بود نظریه خود مبنی بر عدم وجود دلیل و فایده بر حیات حضرت عیسی 8 را بیان کردند (جلسات تفسیر ایشان، سال 1381).

تبیین نظریه ایشان بر این اساس می باشد که اولاً برداشت از آیه صد و پنجاه و هفتم سوره نساء این است که وفات همان مرگ حضرت عیسی 8 است؛ و در ادامه در نقد نظر آن دسته از مفسرانی که عقیده بر حیات حضرت عیسی 8 دارند فرموده اند: حیات حضرت عیسی 8 دارای دلیل و فایده ای نیست.

فایده ای ندارد که ایشان زنده باشند زیرا اگر بحث وجود حجت خدا بر روی زمین است، پس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در قید حیات هستند و زمین خالی از حجت نمی ماند. و اگر وجود سیصد و سیزده فرمانده برای ایشان طبق روایات است، پس همانطور که اکثر این سیصد و سیزده نفر در طول تاریخ غیبت به دنیا آمده اند، می شود که حضرت عیسی 8 نیز رجعت داشته باشند و از بین همین سیصد و سیزده نفر نیز طبق روایات افرادی که رجعت کنند وجود دارند و بعید به نظر نمی رسد که حضرت عیسی مسیح 8 نیز جزئی از همین رجعت کنندگان باشند.

2-3- بررسی برخی اختلافات میان طرفین

علما قائل به حیات حضرت مسیح 8 بر منابع قائلین به قول مقابل اشکالاتی وارد کرده اند و آنان نیز متقابل اشکال هایی را وارد می دانند که مختصراً با توجه به فرمایشات علامه طباطبایی 6 در المیزان، به برخی از این اشکالات پرداخته می شود (طباطبایی، 1390، ج5، ص132):

1. قائلین به تصلیب حضرت، نسخ انجیل را سند خود قرار دادند در صورتی که هیچ کدام از آن نسخ دارای اعتبار نیستند زیرا اولاً همگی با فاصله زمانی زیادی از اصل ما وقع نوشته شده اند و این خود از اعتبار آن می کاهد، دوماً هر یک از نسخ انجیل با دیگری دارای اختلافات بسیاری است که همین تعارضات روایی باعث تساقط صحت آن می شود.
2. آیات مربوط به تصلیب حضرت عیسی 8 دال بر حیات ایشان می باشند و تفاسیر ارائه شده کاملاً منطبق با آیات هستند.
3. برخی از قائلین به تصلیب حضرت بر قائلین به قول مقابل اشکال کرده اند که چگونه فرد دیگری به حضرت مشتبّه شده اما کسی متوجه آن نشده است، در صورتی که با کمی دقت در رفتار و تعاملات شخص با توجه به شئون خاص حضرت مسیح 8 و آشنایی مردم با ایشان می توانستند فرد غیر حقیقی را تشخیص دهند؛ قائلین به قول مقابل در پاسخ گفته اند اولاً اشخاصی که حضرت را دستگیر و به صلیب کشیدند

لشگریان رومی بودند که هیچ شناخت و معرفتی نسبت به حضرت نداشتند، دوماً با توجه به جو حاکم بر فضای شکنجه و هياهو و هیجان دستگیری و تصلیب حضرت نمی توان انتظار چندانی از اطرافیان جهت تشخیص هویت اصلی فرد داشت.

4-2- نقدی بر اصل بررسی ممات و حیات حضرت عیسی 8

برخی از علما بر این باورند که مسئله بررسی حیات و ممات حضرت عیسی 8 از اصل و بنا غلط می باشد؛ هر یک از علما قائل به این قول ادله ای در اینباره دارند که برای بررسی جزئی تر، تعدادی از ادله علما ذکر می شود.

سید قطب کیفیت وفات و رفع عیسی 8 را از امور غیبی می داند که داخل در متشابهاتی است که تاویل آنها را جز خداوند نمی داند. او معتقد است که بحث درباره این مطالب، فایده علمی و عملی ندارد (سید قطب، 1412، ج 1، ص 403 و ج 2، ص 802)

عزت دروزه نیز آیه پنجاه و پنجم سوره آل عمران را در مقام بیان فضل و کرامت عیسی 8 نزد خدا می داند، نه اینکه هدف آیه شریفه توضیح یک واقعه ای باشد. وی توقف در این حد بدون هیچ گونه زیادت و تخمین دیگر را اولی می داند (دروزه، 1421، ج 7، ص 157).

برخی دیگر از مفسران فایده ای برای تحقیق و تدقیق درباره کیفیت وفات عیسی 8 نمی بینند؛ زیرا از نظر ایشان، این مسأله مربوط به اصول و فروع دین نیست. همچنین معتقدند بحث در این موضوع منتهی به جزم و یقین نمی شود (مغویه، 1424، ج 2، ص 71 و ص 485).

برخی دیگر عدم تفصیل این جریان از سوی خداوند را دلیل بر عدم بحث و تحلیل درباره آن ذکر کرده اند؛ زیرا اگر در آن فایده ای بود، خداوند آن را مفصل بیان می کرد (شعراوی، 1991، ج 5، ص 2797).

3- بررسی نهایی و جمع بندی

نهایتاً بین اقوال مطرح شده دو قول اصلی مطرح می شوند که همان حیات و ممات حضرت مسیح 8 اند، قائلین به حیات با استناد به آیات شریفه قرآن سعی بر اثبات مسئله داشته و همچنین با رد برخی ادله قائلین به ممات حضرت ادعای خود را مطرح کردند، از طرفی قائلین به ممات حضرت نیز با استناد به منابع تاریخی و نیز تفسیر آیات و آوردن برهان فلسفی سعی بر اثبات نظر خود دارند؛ بایستی گفت در بررسی نهایی بین تفاسیر هر یک از قائلین به دو قول، بنظر می رسد تفسیر قائلین به حیات حضرت که حدوداً اکثر مفسران نیز بر همین نظر قائل اند قابل قبول تر از تفسیر قائلین به ممات می باشد و نیز تفسیرشان با روایات مربوطه سازگار است و این خود دلیلی بر درستی تفسیر قائلین حیات حضرت خواهد بود.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که قائلین به ممات حضرت دلیل آورده اند بر این اساس که حیات حضرت دارای فایده نیست زیرا دلیل خالی نماندن زمین از حجت، با وجود مهدی موعود بر آن جاری نمی شود و هدایت غیبی هم صورت نمی گیرد بنابراین دلیلی وجود ندارد که خداوند ایشان را تا روز قیامت در گوشه ای زنده نگه دارند و این فعل عملاً عبث است و از خداوند سر نمی زند.

در جواب این مطلب هم ابن سینا فرموده اند برهان قائلین به ممات حضرت اشتباه است زیرا آنان اصل را ممات گرفته اند در صورتی که نمیتوان گفت وقتی فایده ای نمی بینند پس حضرت میرانده شدند (ابن سینا، 1381، ص 391).

عده ای نیز خارج از محل نزاع دلیلی اقامه کردند مبنی بر این که اصل بحث در اینباره دارای فایده نمی باشد زیرا این مسأله از غیبات است و برای بشر تا روز ظهور حضرت آشکار نخواهد شد؛ همچنین آیات مربوط حضرت نیز در مقام بیان حیات و یا ممات حضرت نبوده بلکه آیه در مقام بیان فضل و کرانت حضرت بوده است.

نتیجه‌گیری

مسئله بررسی حیات و ممات حضرت عیسی 8 با توجه به اقوالی که همواره در آن مطرح است به دو بخش اصلی تقسیم می شود.

قائلین به حیات حضرت با استناد به آیات و روایات مربوطه معتقدند حضرت عیسی 8 در آن واقعه به صلیب کشیده نشدند و بلکه فرد دیگری که با اراده خداوند به حضرت شباهت پیدا کرده بود به صلیب کشیده شد، حضرت هم در آن روز به آسمان رفعت داده شده و جان ایشان با خواست و عنایت خداوند تا روز موعود حفظ می شود.

قائلین به ممات نیز آیات را طور دیگری تفسیر و توجیه کردند و در جواب به اشکال ناسازگاری با روایت قائل بر رجوع به ظاهر آیه و تاویل روایات شدند؛ آنان قائل اند حضرت در آن روز در حضور یاران و اصحاب خویش اتمام حجت کرده و بخاطر خیانت یکی از یاران به صلیب کشیده شده و کشته شدند.

عده ای نیز بر این باورند پاسخ این مسئله دست نیافتنی بوده و از علوم غیبی است که بشر تا روز موعود به آن دست پیدا نمی کند بنابراین بحث در اینباره بی فایده و عبث است.

نهایتا بایستی گفت نظر هر یک از قائلین به نوعی می تواند موجه باشد لکن نظر و استدلال قائلین به حیات حضرت و رفع ایشان با آیات و روایات سازگاری بیشتری دارد و اکثر علما نیز بر همین قول قائل اند، گرچه که هنوز به آن اشکالاتی وارد است اما با اینحال تغییری در اصل مطلب پیدا نمی کند.

فهرست منابع

1. ابن اثير، على بن محمد (1385ق). *الكامل في التاريخ*، بيروت، دار صادر.
2. ابن سينا، حسين بن عبدالله (1381). *الإشارات و التنبهات*، قم: بوستان كتاب.
3. ابن عاشور، محمد بن طاهر (1420ق). *التحرير و التنوير*، بيروت، مؤسسة التاريخ.
4. ابن فارس، احمد (1404ق). *معجم مقاييس اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامى.
5. جوادى أملى، عبدالله (1389). *تسنيم*، قم، اسراء.
6. جوهرى، اسماعيل بن حماد (1376ق). *الصحاح*، بيروت، دار العلم للملايين.
7. دروزه، محمد عزه (1421ق). *التفسير الحديث*، بيروت، دار الغرب الاسلامى.
8. رازى، حسين بن على (1408ق). *روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن*، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى.
9. رازى، محمد بن عمر (1420ق). *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
10. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (1424ق). *تفسير الراغب الاصفهاني*، رياض، مدار الوطن.
11. رشيدرضا، محمد (1990م). *تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
12. زمخشري، محمود بن عمر (1407ق). *الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل و عيون الاقويل فى وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربى.
13. سمرقندى، نصر بن محمد (1416ق). *تفسير بحر العلوم*، بيروت، دار الفكر.
14. شاذلى، سيد بن قطب (1412ق). *فى ظلال القرآن*، بيروت، دار الشروق.
15. شعراوى، محمد متولى (1991م). *تفسير الشعراوى*، بيروت، ادارة الكتب و المكتبات.
16. صادقى تهرانى، محمد (1406ق). *الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامى.
17. طالقانى، محمود (1362). *پرتوى از قرآن*، تهران، شركت سهامى انتشار.
18. طباطبايى، سيد محمد حسين (1417ق). *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
19. عياشى، محمد بن مسعود (1380ق). *تفسير العياشى*، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
20. فراء، يحيى بن زياد (1980م). *معانى القرآن*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
21. فراهيدى، خليل بن احمد (1409ق). *كتاب العين*، قم، نشر هجرت.
22. فيومى، احمد بن محمد (1428ق). *المصباح المنير*، بيروت، المكتبة العصرية.
23. قرآن كريم.
24. قرشى، علياكير (1377). *تفسير احسن الحديث*، تهران، بنياد بعثت.
25. قمى، على بن ابراهيم (1363). *تفسير القمي*، قم، دار الكتاب.
26. مصطفىوى، حسن (1360). *التحقيق فى كلمات القرآن الكريم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
27. مغنيه، محمد جواد (1424ق). *التفسير الكاشف*، قم، مؤسسة دار الكتاب الاسلامى.